



لطیفه سوم

روزی سه نفر آماردان به شکار رفته بودند. ناگهان خرگوشی را دیدند و دو نفر از آن‌ها هم‌زمان به طرف خرگوش شلیک کردند. اولی یک متر سمت راست آن و دومی یک متر سمت چپ آن را زد. سومی فریاد زد: «به‌طور میانگین شکارش کردید!»

و آخرین لطیفه

یک استاد آمار و همسرش صاحب چهارمین فرزندشان شدند و استاد آمار نام فرزند پسر را چانگ گذاشت! از او پرسیدند: «چرا این اسم را انتخاب کردی؟!» و او گفت: «آمار نشان می‌دهد که از هر چهار بچه‌ای که به دنیا می‌آیند، یکی چینی است!»

امسال (۱۳۹۵) سال سرشماری عمومی توسط مرکز آمار ایران است. به‌همین مناسبت می‌خواهیم در این بخش به شوخی با آمار و متخصصان آن، که از حوزه‌های مهم و پرکاربرد ریاضیات است، پردازیم. البته پیش از این و در شماره‌های پیشین مجله هم لطیفه‌هایی درباره این بخش از ریاضیات داشته‌ایم که شاید قبلاً آن‌ها را خوانده باشید. در هر حال به این نمونه‌ها هم توجه کنید و از آن‌ها لذت ببرید:

لطیفه اول

سؤال اصلی‌ام را ندادی!
مرد پرسید: «بینم آیا تو رئیس یک مؤسسه نیستی؟!»
بالن سوار گفت: «درسته، از کجا فهمیدی؟»
و مرد گفت: «از آنجا که نمی‌دانی از کجا آمده‌ای و به کجا می‌روی. درست وقتی که به دردرس افتادی سؤال کردی و دست آخر هم همه تقصیرها را گردن من انداختی!»

لطیفه دوم

روزی سه دانشمند، یک فیزیک‌دان، یک شیمی‌دان و یک آماردان برای دیدن استاد سابقشان و به دعوت او، عازم دانشکده‌ای شدند که او در آنجا اتاقی داشت. به محض ورود به راهروی دانشکده، آن سه نفر مشاهده کردند که سطل زباله‌ای که در گوشه سالن قرار داشت در حال آتش گرفتن است. فیزیک‌دان رو به شیمی‌دان گفت: «باید سعی کنیم درجه حرارت مواد داخل سطل را به طریقی پایین بیاوریم تا آتش خاموش شود.» شیمی‌دان گفت: «نه، فکر می‌کنم باید

مردی در یک بالن در حال پرواز بود که مسیر خود را گم کرد و در جایی بر بالای یک ساختمان، مردی را بالای بام در حال قدم زدن مشاهده کرد. از او پرسید: «هی آقا، من الان کجا هستم؟ و به کدام سمت می‌روم؟»

او بدون مکث گفت: «تو الان در ۴۳ درجه و ۱۲ دقیقه و ۲۱/۲ ثانیه شمالی و ۱۲۳ درجه و هشت دقیقه و ۱۲/۸ ثانیه غربی و در ارتفاع ۲۱۲ متری از سطح دریا قرار داری و با سرعت ۱/۸۳ متر بر ثانیه رو به جنوب و با سرعت ۱/۹۲۹ رادیان بر ثانیه حرکت دورانی داری!»

مرد گفت: «و،ه، بینم شما آماردان نیستی؟»

و مرد گفت: «درسته، از کجا فهمیدی؟»
بالن سوار گفت: «از آنجا که همه چیزهایی که به من گفتی کاملاً دقیق بود. خیلی بیشتر از آنچه که نیاز داشتیم به من اطلاعات دادی. اما دست آخر هم جواب

